

جبهه چهارم استقلال (چترال و کنر)

این جبهه در جنگ سوم افغان و انگلیس به نام جبهه چترال و کنر، جبهه بریکوت و ارنوی و نیز به نام محاذ چترال یاد شده است. در اسناد رسمی انگلیس ها، گزارش های جنگ سوم افغان و انگلیس، تلگرام های محرمانه و راپور های استخبارات انگلیس ازین جبهه بنام محاذ چترال جبهه شمالی، جبهه شمالی چترال و تهاجم ماه می تا جولای ۱۹۱۹ افغان ها بر چترال تذکر گرفته است.

اینکه چرا این جبهه به یاد فراموشی سپرده شده و عوامل کم اهمیت جلوه دادن آن چیست، در کتاب "دغازی میرزمان خان کنری ژوند او مبارزو ته یوه لنډه کتنه" یا "مرور کوتاه بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری" که بزودی آماده چاپ خواهد شد، به تفصیل ذکر شده است. اما آنچه را در رابطه با تفصیل جریان حوادث این جبهه میخوانید، در صورتی که مرجع آن ذکر نشده باشد، از چهار مؤخذ ذیل گرفته شده است:

- أ. گزارش رسمی جنگ سوم افغان در ۱۹۱۹، از انتشارات سال ۱۹۲۲ قوماندانی عمومی اردوی حکومت هند بریتانوی، نشر شده از شعبه مرکزی نشرات در کلکته.
- ب. افغانستان ۱۹۱۹: گزارش جریان عملیات جنگ سوم افغان توسط جنرال جیورج مولسورت (که خود درین جنگ شرکت داشت)، چاپ سال ۱۹۲۳ لندن.

- ج. جبهه چهارم استقلال، توسط عبدالخالق اخلاص، نشریه مرکز انتشارات کتب دانش، چاپ دوم سال ۲۰۰۵ میلادی در پشاور.
- د. شاهنامه چترال، توسط میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان، نشریه انجمن چترال ریاست چترال، چاپ سال ۱۹۲۲ میلادی در مطبعه زرین آرت لاهور.

این نشرات که توسط سه نیروی درگیر در جبهه مذکور یعنی انگلیس ها، چترالی ها و افغان ها برشته تحریر درآمده اند، معلوماتی را در بر دارند که اگر به دقت پهلوی هم گذاشته شوند، تصویر مناسب و نسبتاً مفصلی را از جریان حوادث بدست میدهد.



موقعیت تاریخی و جغرافیائی کنر

کنر دره ایست طولانی و یکی از ۳۴ ولایات کنونی افغانستان که در قسمت شمال شرقی کشور، بطرف شمال شرق کابل و شمال شرق جلال آباد، موازی با خط تحمیلی سرحدی دیورند موقعیت دارد. آب این دره بنام دریای کنر یاد میشود که از جهیل آبی رنگ گازکول یا کارومبارد در حومه کوتل باروغیل در دامنه جنوبی هندوکش سرچشمه میگردد و آب یخچال ها و برف های قسمت های فوقانی دریاچه یارکهن به آن میپیوندد. دریاچه یارکهن بعد از گذشتن از مستوج به نام مستوج یاد شده و در نزدیکی های شمال شهرک چترال با دریاچه پاتکوه یکجا شده و از همین جا به بعد به نام محلی دریای چترال یا دریای کاشغر نیز ذکر شده است. یکی از معاونین معروف این دریا، دریای باشگل یا لندهی سیندمیباشد که از دامنه های هندوکش در نزدیکی کوتل منوال سرچشمه گرفته از دره باشگل نورستان گذشته در نزدیکی ارنوی به دریای کنر میریزد. معاون دیگر این دریا، که آنهم از سواحل راست آن در نورستان سرچشمه میگردد، دریای پیچ است. دریای کنر حوالی شرق شهر جلال آباد با دریای کابل یکجا شده بطرف شرق جریان داشته، در شهر اټک پاکستان کنونی با دریای سند (اباسین) وصل میشود.

دره کنر چه در ادوار گذشته و چه در سال های اخیر از اهمیت خاص جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی و سوق الجیشی برخوردار بوده است.

ا. لشکرهای جهان گشایانی چون اسکندر و بابر قبل از رسیدن به هند از منطقه کنر گذشته و قبل از رسیدن به لاهور و دهلی و حتی قبل از رسیدن به سرزمین پشتون های مهمند و یوسف زائی باید با ائتلاف قدرتمند قبایل کوهستانی کنر پنجه نرم میگردند.

ب. قبل از جدائی کنر و چترال و تعلق گرفتن آن بدو کشور افغانستان و پاکستان امروزی، کنر و چترال در مسیر یک شاخه راه ابریشم قرار داشت که از ارزش مهم تاریخی و تجارتی برخوردار بوده و آسان ترین راه عبور از کوتل های پامیر و رسیدن به میدان های هموار شبه قاره هند بود. راه ابریشم شبکه از راه های زمینی بود که سرزمین های آسیایی را به یکدیگر پیوند میداد و از چین تا مدیترانه امتداد داشت البته تجارت در این راه تنها به ابریشم منحصر نبود بلکه ادویه و کالاهای دیگر نیز در آن حمل و نقل می شد، و نیز از همین راه ها بود که طی قرون و اعصار هنر، فن، صنعت، خط، زبان و دین میان فرهنگ ها و تمدن های گوناگون مبادله میشد.

ج. چون کنر در مسیر راهی قرار داشت که به آسیای مرکزی و چین غربی میرسید، و از قسمت های بالائی کنر یک راه به چترال و دیگری به مناطق قبایلی شمال غرب هند که بخشی از افغانستان بوده ولی در آن وقت تحت اداره حکومت مرکزی قرار نداشت، میرسید، لذا برای هند بریتانوی نیز از اهمیت ستراتیژیک خاص برخوردار بود.

د. کنر در مسیر یکی از راه های مهم و تاریخی قرار داشت که بدخشان و سرحدات روسیه را در شمال از طریق باجور به وادی پشاور و سواحل دریای سند (اباسین) وصل میکرد. کنر از

طریق دره پیچ به پنجشیر نیز راه داشت که هر دوی این راه ها در دوران جنگ افغان و روس نیز مورد استفاده مجاهدین قرار میگرفتند.

مرکز عمومی کتر اسعد آباد (چغه سرای) است که در قسمت های وسطی دره کتر و مدخل دره پیچ قرار دارد و محمد ظهیرالدین بابر در "ترک" خود آن را بنام "چغانیان سرای"، "چغان سرای" نامیده است. تپه تاریخی چغان هم در همین تقاطع دره پیچ و در قسمت چپ آن قرار دارد که هم بر دره کتر و هم بر شهرک و مرکز حکومتی چغه سرای حاکم است. درین تپه بقایای آبادی های مهمی دیده میشود که در آن از خشت ها و لوحه های بزرگ و ضخیم مرمر استفاده شده است. از بقایای دیوارها و تهدابها چنین بر می آید که روزی درین جا آبادی های مهمی وجود داشته است. استاد احمد علی کهزاد⁵¹ مینویسد که از بقایای این آبادی ها و اسمای روی لوحه ها چون ابن عمر، سلطان پگل، بهرام شاه، حیدر علی، ننگر و غیره، به زبانهای عربی و فارسی میتوان حدس زد که آبادی های مذکور مربوط به سده های اسلامی آنهم اواسط عهد اسلامی تا ۶۰۰ سال قبل باشند، و این حدس ما را به دوره چغانی های احفاد چنگیز نزدیک میرساند و نام تپه چغان یا چغان سرای فولکلور عامه تا حد زیادی مؤید این نظر است. از طرف دیگر به اساس تحقیقات هیئت مردم شناسی دنمارک احتمال دارد که اسکندر مقدونی حین عبور از دره کتر یکی از دهکده های بزرگ یا قلعه های جنگی نورستانی های قدیم را آتش زده باشد، گمان غالب برین است که در همین جای که امروز خرابه

51. کهزاد، استاد احمد علی (۱۳۷۹/۲۰۰۱) ص ۳۲۲.

های "تپه چغان" واقع است و برای یک قلعه نظامی محل ممتازی بشمار میرود، قلعه مهمی بوده و اجداد نورستانی ها در دو هزار و پنجصد سال قبل در همین نقطه با فاتح مقدونی پنجه نرم کرده اند، و بالاخره قرارگاه مقاومت شان طعمه حریق شده است.

موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال

ایالت ریاست چترال که به نام های چترار، کاشغر و قاشقار نیز یاد شده است، در دامنه های جنوبی سلسله کوه های هندوکش، در قسمت های علیای ایالت سرحد شمال مغربی (صونه سرحد پاکستان امروزی) و قسمت انتهای شمالی وادی دریای کتر، در فاصله ۱۵۰ میل از گلگیت و ۲۰۰ میل از پشاور موقعیت دارد. چترال توسط کوتل های متعددی با بدخشان و کتر وصل است که مشهورترین آنها "کوتل بروغیل" و "دوراه"⁵² میباشد. "کوتل بروغیل" به نام محلی "پالپی سنگ پاس" نیز یاد میشود. مرکز ریاست چترال، شهر چترال بود. دومین شهر بزرگ ریاست چترال قلعه دروش بود که در فاصله ۲۵ میلی جنوب شهر چترال موقعیت دارد.

دره چترال با داشتن موقعیت مهم ستراتیژیک دارای تاریخ طولانی میباشد. چترال در مقطع های مختلف زمانی تحت تسلط سکندر مقدونی، اردوی چین و مغولها قرار داشته است. چترال همچنان در ایام مختلف تابع بدخشان افغانستان و کشمیر نیز بوده است.⁵³

52. کوتل دوراه در بلندی ۱۴۸۰۰ فوت در راه بین زیباک و چترال واقع بوده و چون

نقطه تقاطع دو راه میباشد، به اسم دوراه مسمی شده است.

53. The Royal geographical Society (1893).

رابسن نویسنده کتاب بحران در سرحد : جنگ سوم افغان و کمپاین در وزیرستان مینویسد که "چترال از نظر منطقی و جغرافیائی بخشی از افغانستان بود که بنا بر دلایل نژادی و تاریخی از آن جدا شده است.⁵⁴"

در قرن شانزدهم، شاه رئیس، یکی از بازماندگان حکمرانان بالتی، و فامیلش بر چترال سلطنت داشتند. شاه رئیس مشاوری داشت بنام سنگین علی که اصلاً از خراسان آمده بود. بعد از وفات سنگین علی (۱۵۷۰ میلادی)، پسرانش به حکمرانی خاندان رئیس خاتمه داده با گرفتن زمام امور چترال زمامداری سلسله خاندان "کتور" ⁵⁵ قوم آدم زاده را اساس گذاشتند. شهزاده های کنونی چترال یا فامیل مهتر ⁵⁶ از بازماندگان پسران سنگین علی (یکی از اجداد قوم آدم زاده) میباشند که در سال ۱۲۲۰ میلادی قدرت را بدست گرفت و تا سال ۱۹۲۹ با خاتمه یافتن حکومت ایالتی چترال، حکمفرمایان چترال بودند.

برطبق اسناد محرمانه انگلیس ها⁵⁷، مهتر های چترال تا سال ۱۸۷۲ تحت نفوذ افغانستان بودند و بعد از آن تابع کشمیر گشتند. امیر شیرعلیخان فرمانروای چترال، مهتر امان الملک را از جمله فیودال نشین های خود میدانست. مقامات انگلیسی اعتراف میکنند که با

⁵⁴. Robson, Brian (2004) ص ۳۳.

⁵⁵. کتور در زبان چترالی یا زبان کهوار، دلیر و شجاع را گویند.

⁵⁶. لقب فرمانروا یا شاه چترال

⁵⁷. اسناد محرمانه انگلیس، شماره ۴۴۰، مؤرخ اگست ۱۸۸۱.

وجود انکار مهتر و برسمیت نشناختن این ادعا توسط حکومت هند بریتانوی، این ادعا عاری از حقیقت نبود.⁵⁸

مداخله انگلیس ها در چترال

از نظر تاریخی علایق انگلیس ها با چترال به سال ۱۸۵۸ م برمیگردد. درین سال مقامات انگلیسی با بیم و ترسی که از روس ها در آسیای مرکزی داشتند، با کنجکاوی هیئت را برای مطالعه اوضاع و یافتن دوستان به چترال فرستادند. در سال ۱۸۸۵ کرنیل ویلیام لاکهتر (Colonel William Lockhart) برای ارزیابی کوتل های هند و کش فرستاده شد تا چگونگی راپور سال ۱۸۷۴ بیدولف (Biddulph) در مورد کوتل "بروغیل" بحیث یک مسیر عملی حمله روس ها از سمت شمال را بررسی کند. لاکهتر در راپورش تنها از اهمیت ستراتیژیک کوتل "دوراه" یاد آور شد. در سال ۱۸۸۸-۱۸۸۹ کرنیل الگیرنون دیورند (Colonel Algernon Durand) برای عقد یک قرارداد با مهتر چترال، مهتر امان الملک یا مهتر کبیر فرستاده شد. مطابق به این قرارداد، مهتر وظیفه نظارت بر کوتل های شمالی و شمال غربی و مانع شدن از ورود بیگانگان را بمقابل قبولی معاش مستمری سالانه و حمایت از چترال توسط انگلیس ها به عهده گرفت.⁵⁹

⁵⁸. همانجا

⁵⁹. Robson, Brian (2004) ص ۳۲.

امان الملک برای مدت سی (۳۰) سال بر چترال حکومت کرد و با استفاده از کمک انگلیس‌ها و ملوک الطوایفی در افغانستان ساحة قلمروش را از قسمت‌های بالائی گلگیت تا اسمار و نزدیکی‌های چغان سرای یا چغه سرای کنر وسعت داد. مهتر کبیر، امان الملک بتاريخ ۳۰ آگست ۱۸۹۲ به اثر یک حمله قلبی بصورت ناگهانی درگذشت و جنجال جانشینی‌اش را به شانزده (۱۶) فرزندش به میراث گذاشت.

با استفاده از غیبت نظام الملک پسر بزرگ و مدعی وارث اصلی قدرت که در هنگام وفات پدرش بیرون از ساحة در چترال شمالی بود، افضل الملک، پسر دوم مهتر، قدرت را بدست گرفت و خود را مهتر چترال اعلان کرد. با شنیدن این خبر، نظام الملک به گلگیت رفت و برای بدست آوردن قدرت، از نماینده انگلیس‌ها طالب کمک شد. در عین زمان، مهتر جدید افضل الملک، سه تن از برادرانش را به نام‌های شاه الملک، وزیر الملک و بهرام الملک کشت.⁶⁰ اما در مدت کمتر از یکسال خود نیز مورد حمله کاکایش، شیر افضل خان، که در افغانستان زندگی میکرد، قرار گرفته کشته شد و قدرت به شیر افضل خان (یگانه برادر مهتر کبیر امان الملک، که تا هنوز زنده و در افغانستان در تبعید سیاسی بسر میبرد) رسید.

با شنیدن خبر اقتدار شیر افضل خان، مقامات انگلیسی به نظام الملک (پسر بزرگ مهتر کبیر امان الملک) کمک کردند تا به چترال رفته و در صورت شکست دادن شیر افضل خان مهتر چترال شود. شیر افضل خان در جنگ شکست خورد و دوباره به افغانستان

⁶⁰ محمد افضل خان (تاریخچه مختصر چترال و کافرستان)

برگشت. در اوایل سال ۱۸۹۳م شیر افضل خان توسط امیر عبدالرحمن خان به کابل احضار شد و در آنجا تحت مراقبت قرار گرفت. چند ماه بعد امیر عبدالرحمن خان به انگلیس‌ها وعده تحریری داد که به شیر افضل خان اجازه ایجاد مزاحمت دوباره در چترال داده نخواهد شد. نظام الملک توسط مقامات انگلیسی بحیث مهتر چترال شناخته شد و وی نیز از آنها تقاضا نمود تا نماینده انگلیس‌ها در چترال اقامت داشته باشد. یک هیئت اعزامی انگلیس‌ها به تاریخ ۲۵ می ۱۸۹۳ به چترال رسید و به اصطلاح به اصلاح امور پرداخت. با برگشت این هیئت در ماه می به گلگیت، یک نماینده سیاسی انگلیس بنام کپتان ینگ هزبند (Capt. Younghusband) با یک دسته محافظینش در آنجا باقیماند تا هم مهتر را تشجیع کند و هم اوضاع را تحت نظارت داشته باشد و برای حکومت هند بریتانوی از آن منطقه سرحد اطلاعات مؤثق بفرستد.⁶¹

بعد از دو سال در جنوری سال ۱۸۹۵ نظام الملک نیز توسط برادر کوچکترش، امیرالملک پسر هشتم امان الملک بقتل رسید. امیرالملک با گرفتن قلعه چترال نماینده به لوتننت گوردون معاون نمایندگی سیاسی انگلیس‌ها (Assistant Political Agent) فرستاد و از آنها خواست تا وی را فوراً بحیث مهتر چترال برسمیت بشناسد. درین وقت غازی عمراخان⁶²، یکی از مخالفین سرسخت

⁶¹ Robson, Brian (2004) ص ۳۳؛ محمد افضل خان (تاریخچه مختصر

چترال و کافرستان)

⁶² غازی عمراخان پسر امان خان و نواسه فیض طلب خان در سال ۱۸۷۰ در قبیله مست خیل‌های عیسی خیل باجور در سرحد آزاد تولد شده بعد از برادر کلانش به

استعمار انگلیس، که شوهر خواهر امیرالملک بود، بر علاوه کنترل منطقه سرحدی "ناری" در چترال پیشروی کرد و "قلعه دروش" را محاصره نمود. مقامات انگلیسی که بر امیرالملک اعتماد نداشتند و او را مخالف خود میدانستند، میترسیدند قتل نظام الملک به حمایت غازی عمراخان، به همدستی شیر افضل خان و رضایت امیر عبدالرحمن خان افغانستان یک توطئه باشد. لذا آنها به بهانه رسیدن اطلاع از مرکز برسمیت شناختن امیرالملک را به تعویق انداختند. آنها همچنان نماینده سیاسی خود در گلگیت، جورج رابرتسن (Surgeon Major George Robertson) ⁶³ را با چهارصد (۴۰۰) نفر محافظ برای مواظبت اوضاع به چترال فرستادند. وی قلعه شاهی چترال (قلعه اجدادی مهتر) را تصرف کرد، در آنجا اقامت گزید و خواهان فرستادن قوای بیشتر شد.

اما با رسیدن قوای بیشتر کشمیری، برخلاف انتظار انگلیس ها، اوضاع با ظاهر شدن دوباره شیر افضل خان برهم خورد. رابرتسن، امیرالملک را بازداشت نمود، برادر صغیر دوازده (۱۲) ساله اش را

خانی جندول و دیر رسید. وی بعد از ادای فریضه حج در سال ۱۸۸۰ و دیدار با مولانا رشید احمد کنگوهی تحت افکار انقلابی و ضد استعمار انگلیسی قرار گرفته و به مبارزه ملی و ضد انگلیسی پرداخت. او با شکست دادن دلاور خان حکمران باجور و محمد شریف خان. خان دیر، با قوای امیر عبدالرحمن خان جنگید. عمراخان بعد از شکست در چترال به افغانستان پناهنده شده در آنجا ظاهراً بحیث مهمان ولی در حقیقت تحت نظارت امیر عبدالرحمن خان قرار داشت. وی در سال ۱۹۰۵ میلادی مطابق ۱۲۸۴ هجری شمسی در کابل وفات یافته و در واصل آباد چاردهی بخاک سپرده شد. غازی عمراخان ده پسر داشت که از آنجمله عبدالمتین خان در غیابت پدر به مبارزاتش در منطقه جندول ادامه داد.

⁶³. نویسنده کتاب معروف کافهای هند وستان

تا رسیدن امر حکومت هند بریتانوی بحیث مهتر مؤقت تعیین کرد. او همچنان راپور داد که "غیرت" یک موضع مستحکم دفاعی در ۱۰ میلی شمال "دروش" بمقابل جنگجویان غازی عمراخان به مقاومت ادامه میدهد. شیر افضل خان که حال از حمایت سران قبیله متنفذ آدم زاده برخوردار بود به همکاری عمراخان از انگلیس ها خواست که از خاک چترال بیرون شوند ورنه با زور به این کار مجبور خواهند شد. آنها موضع "غیرت" را تصرف نموده گاریزون انگلیس را در قلعه چترال محاصره نمودند. گاریزون انگلیس ها شامل چهارصد و نوزده (۴۱۹) مرد جنگی، کارمندان اداری، کارمندان ترانسپورت، خدمتگاران و پنجاه و دو (۵۲) نفر چترالی بود.

در جنگ شدیدی که به تاریخ سوم مارچ ۱۸۹۵ در اطراف قلعه چترال رخ داد، قوای انگلیسی بعد از تحمل تلفات سنگین خود را به مشکل به قلعه چترال رسانیدند و اما تا ۱۹ اپریل و رسیدن قوای انگلیسی از گلگیت تحت قیادت کرنیل کیلی (Colonel Kelly) و جنرال لو (General Low) برای مدت یک و نیم ماه در محاصره شدید قرار داشتند. در دوران این محاصره دو ضربه کاری دیگر نیز به انگلیس ها وارد شد. ضربه اولی دستگیری دو صاحب منصب انگلیسی در منطقه "ریشون"، و از بین بردن وسایل و غنیمت گرفتن چهل هزار مرمی بود. ضربه دوم هم نابودی یکصد (۱۰۰) نفر از سربازان قطعه چهاردهم سکها تحت قوماندۀ کپتان راس (Captain Ross) بود. بالاخره انگلیس ها با ارسال دو قوه کوشیدند به محاطره ۴۲ روزه قلعه چترال خاتمه بخشند. انگلیس ها با اعزام یک قوای پانزده هزار (۱۵۰۰۰) نفری تحت قوماندۀ جنرال لو از راه کوتل ملکند، سوات و دیره و یک قوای ششصد (۲۰۰) نفری قطعه ۳۲ پیش

قراولان تحت قوماندۀ قوماندان عمومی گلگیت⁶⁴ از طریق "کوتل شندور" و "مستوج". بعد از جنگ های شدید توانستند شیر افضل خان را دستگیر نمایند و با شکستاندن حلقۀ محاصره قوای خود را نجات دهند. لذا عمرا خان نیز منطقه را ترک گفته به افغانستان رفت. مهتر امیرالملک یکجا با کاکایش به مدراس هندوستان فرستاده شد. انگلیس ها بعد از این واقعات برای کنترل بهتر چترال آنرا از گلگیت جدا ساخته به قسمت های شمالی ایالت سرحد شمال غربی ملحق ساختند⁶⁵. با نصب شجاع الملک خورده سال بحیث مهتر، انگلیس ها برای ادارهٔ بهتر چترال، باجور، دیر و سوات و دور نگهداشتن این مناطق از ساحة نفوذ امیر عبدالرحمن خان، به ساختن یک پالیسی جدید پرداختند.⁶⁶

تعیین سرحدات و مناقشات سرحدی بین کنرو چترال

معاهدات انگلیس و سرحدات اجباری فعلی

در اوج قدرت احمد شاه ابدالی (۱۷۲۲) امپراتوری افغانستان کشمیر، پنجاب، سند، و قسمت های از خراسان را احتوا میکرد. افغانستان آنروز با نظارت بر راه های تجارتی که ایران، آسیای مرکزی و ترکستان شرقی را با هندوستان وصل میکرد، بعد از امپراتوری عثمانی بزرگترین دولت شرق میانه بود.⁶⁷

⁶⁴ Encyclopedia Britannica. (1911).

⁶⁵ Robson, Brian (2004) صفحات ۳۳-۳۴؛ محمد افضل خان (تاریخچۀ

مختصر چترال و کافرستان)؛ Christopher Buyers. (2004).

⁶⁶ اسناد محرمانۀ انگلیس، شمارهٔ ۴۴۰، مؤرخ اگست ۱۸۸۱.

⁶⁷ Noelle Christine (1997) ، ص ۲.



در دو دههٔ اول قرن ۱۹ رنجیت سنگ با استفاده از جنگ های داخلی افغان ها از دریای "اندوس" یا دریای "سند" که به پشتو آنرا "اباسین" گویند، گذشته وادی پشاور و دیره جات را تسخیر نمود. رنجت سنگ کسی بود که شاه زمان هنگام لشکرکشی در سال ۱۷۹۸ بر هند، ایالات لاهور و پنجاب را برای وی داده بود. با روی کار آمدن رنجت سنگ در پنجاب، حاکمیت امرای افغان در ماورای سند و کشمیر ضعیف شد و کار به جایی رسید که شاه شجاع آخرین وارث امپراتوری ابدالی، پس از شکست در برابر شاه محمود در سال ۱۸۰۹ میلادی به دربار رنجیت سنگ پناهنده شد.

وقتی انگلیس ها سکه ها را شکست دادند ، سرحدات قلمرو آنها را نیز به میراث بردند⁶⁸ . استعمال اصطلاحات سرحد آزاد و قبایل آزاد هم از همین جا رایج میشود. به گفته فریزر-تیتلر تخم منازعات و تلخی های متعدد بعدی روابط افغان-انگلیس را میتوان در این جا یافت. وی در رابطه با وضعیت قبایل آزاد میگوید که از نظر ملیت و تابعیت آنها افغان بودند و در داخل قلمرو امپراتوری احمد شاه درانی زندگی میکردند. مناطق غرب دریای "سند" یا "اباسین" وقتی از دست افغانها رفت که انگلیس ها بخش های آنها از سکه ها گرفتند و به زور تحت سلطه خود نگهداشتند. اگر امیر دوست محمد خان توانمندی حکمرانی و اداره کردن این مردم رزمجو را میداشت، به مشکل میتوانستیم از حق حاکمیت او بر سرزمین و مردمی منکر شویم که در غرب سرحدات سابق اداره سکه ها قرار داشتند. ناتوانی او سبب شد که این اقوام در آن وقت و برای سالیان متمادی بعدی به حیث قبایل آزاد شناخته شوند"⁶⁹.

انگلیس ها با ادامه سیاست توسعه جوئی (Forward Policy) خود تحت تاثیر صاحبان صنایع آن کشور برای توسعه مستعمرات و بازار فروش مصنوعات شان خواهان آن بودند که با اشغال مناطق سرحد آزاد افغانستان را هم مانند هندوستان در چارچوب مستعمرات خود در آورند، اما با مقاومت شدید اقوام سرحد آزاد روبرو شدند. در طول مدت سی (۳۰) سال از اشغال ایالت سرحدی تا جنگ دوم افغان و انگلیس (سالهای ۱۸۴۹-۱۸۷۹) انگلیس ها ۳۷ بار به این مناطق

⁶⁸ Fraser-Tytler, W. K. (1967), صفحات ۱۸۱ و ۱۸۳.

⁶⁹ همانجا ص ۱۸۴.

لشکر کشی کردند. نایب السلطنه هند بریتانوی لارد لایتون (Lord Lytton) در رابطه با آزاد منشی اقوام این مناطق اعتراف میکند: "من معتقد هستم که درینوقت سرحدات شمال غربی ما مجسم کننده یک نمایش بینظیر است؛ حد اقل من هیچ جای دیگری را سراغ ندارم که بعد از گذشت ۲۵ سال اشغال آرام، یک نیروی بزرگ متمدن بر همسایه های نیمه وحشی خود تا این اندازه نفوذ کم داشته باشد و تا این اندازه بیخبر باشد که منطقه به فاصله یک روز دوری به سواری اسب از مهمترین گاریزون های عسکری ما منطقه نا شناسی باشد و حتی زندگی انگلیس ها یک یا دو میل آنسوی سرحد به صورت مطلق تضمینی نداشته باشد."⁷⁰

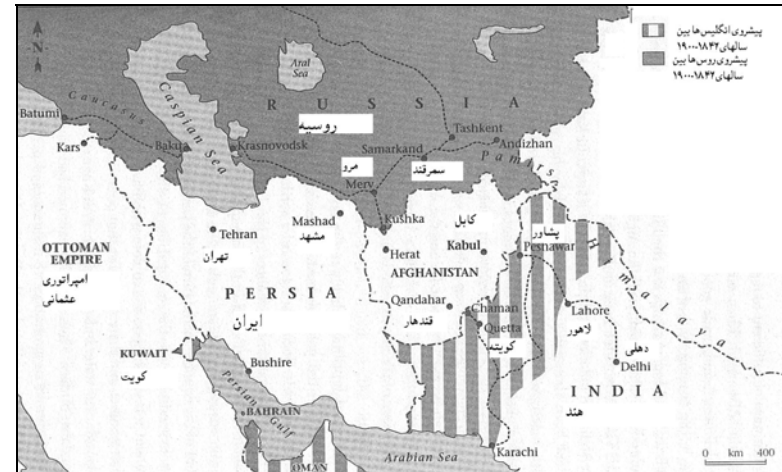
افغانستان حالا بین دو قدرت رقیب یعنی روسیه تزاری در شمال و هند بریتانوی در جنوب به حیث یک میدان نبردی قرار داشت که بعد ها به حیث "بازی بزرگ آسیا" شهرت یافت. امپراتوری بریتانیا، بنا بر تشویشی که از پیشروی قوای نظامی امپراتوری تزار روس به جانب جنوب داشت، راه مذاکره را با مراجع روسی باز کردند تا توانسته باشد سرحد شمالی افغانستان را تثبیت و جلو تجا وز روسها به طرف جنوب را بگیرد.

توافق نامه سال ۱۸۷۳ روس ها مبنی بر احترام گذاردن به سرحد شمال و تحمیل موافقتنامه های ۱۸۸۸ آمو دریا و ۱۸۹۵ پامیر با روس ها

⁷⁰ یادداشت مؤرخ ۲۲ اپریل ۱۸۷۷ نایب السلطنه لارد لایتون. اوراق پارلمانی،

جلد ۵۸ سال ۱۸۷۸.

کوشش‌های بود برای حل تنش‌زدایی میان روسیه و انگلیس و رفع مشکل نشانی کردن حوزه نفوذ در مورد افغانستان. هردو کشور



پیشروی انگلیس‌ها و روس‌ها در قرن نهم

بریتانیا و روسیه میخواستند افغانستان دارای سرحدات شمالی و جنوبی مشخص باشند. البته مرزهای که بدین ترتیب تعیین شد کاملاً جنبه ستراتیژیک داشتند و با هیچ محدودیت تاریخی و قومی ارتباط نداشتند.

جدا ساختن تدریجی قسمت‌های از خاک افغانستان

انگلیس‌ها برای دستیابی به سرزمینهای بیشتر کوشیدند هندوستان بزرگ را به قطعات کوچکتر امیر نشینها تقسیم کنند. از طرف دیگر تاخت و تاز از خارج و جنگ‌های قدرت طلبی شهزادگان سدوزائی و تنازعات شان با رهبران بارکزائی سبب انحطاط حکومت مرکزی و ایجاد امارتها و فتودال نشینی‌های محلی شد. انگلیس‌ها با استفاده از این فرصت و تحمیل معاهدات مختلف چون معاهده مثلث بین شاه شجاع، رنجیت سنگه، معاهده گندمگ و دیورند

کوشیدند قسمت‌های از سرزمین ما را جدا ساخته افغانستان را به انزوا کشانند.⁷¹ سرزمین‌های که تدریجاً در طول قرن نهم از دست رفته اند قرار آتیست:⁷²

- ولایت خراسان در شمال غرب افغانستان در زمان شاه محمود ابدالی (۱۸۰۳) به حکومت قاجاری ایران
- قلعه اټک در ساحل دریای سند در سال ۱۸۱۲ و ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ به حکومت سکهای پنجاب
- ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ در دوره محمد زایی‌ها به پنجاب
- دیره غازی خان در سال ۱۸۲۱ به پنجاب
- ولایت پشاور در سال ۱۸۲۳ توسط سکهای اشغال گردید
- ولایت سند را در سال ۱۸۴۳ انگلیس‌ها متصرف شدند
- ولایت بلوچستان در سالهای ۱۸۵۴ و ۱۸۷۲ توسط انگلیس‌ها اشغال شد
- ولایت مرو را در سال ۱۸۸۴ در زمان امیر عبدالرحمن خان دولت تزاری روس اشغال کرد
- مناطق مهم چون شال-فوشنج تا کوژک، کرم و لندی کوتل بر اساس معاهده گندمک از طرف یعقوب خان به حکومت انگلیس واگذار شد

71. کنر تا اوایل قرن ۱۹ تقریباً مستقل بود و تا اندازه به دو بخش تقسیم شده بود. یک قسمت محدود آن که نواحی بالاتر از شیگل در نزدیکی چغه سرای (اسعد آباد کنونی) را احتوا میکرد تحت اداره خانی (فیودال نشینی) اسمار بود. قسمت عمده آن که تا خیه و جلال آباد در امتداد دریای کنر قرار داشت تحت اداره خانی (فیودال نشینی) پشت بود که توسط سیدان یا پاچایان پشت اداره میشد.

72. عارض، غلام جیلانی (۲۰۰۳)، صفحات ۲۷-۲۸.

- منطقه پنجاهه در سال ۱۸۸۵ در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان بدست روسیه تزاری افتاد.

سوات، باجور، چترال، علاقه های ارنوی و وزیري در سال ۱۸۹۳ به اساس معاهده دیورند از طرف امیر عبدالرحمن خان به انگلیس ها داده شد. مطابق به ماده سوم قرارداد دیورند، " دولت بریتانیا مؤافقت میکند امیر "اسمار" و وادی بالاتر از آن را تا "چنک⁷³" در دست داشته باشد. از طرف دیگر امیر موافقت میکند که هیچ وقتی در "سوات"، "باجور" یا "چترال" به شمول "ارنوی" یا دره "باشگل" مداخله نکند "

یک دیپلومات و محقق انگلیس که سال های مدیدی در ایالت شمال غربی هند بریتانوی و بعداً سفارت انگلیس در کابل ایفای وظیفه نموده در باره نواقص و غیر منطقی بودن خط دیورند مینویسد که : "خط دیورند، اگرچه احتمال دارد در آن شرایط یکی از بهترین خطوط (سرحدی) ممکن بوده باشد، دارای فواید محدود اما نواقص متعدد است. این خط از نظر قوم شناسی، ستراتژیکی و جغرافیوی غیر منطقی میباشد. این خط نه تنها یکی از بزرگترین حوزه های رودخانه سند را بدو قسمت تقسیم میکند، بلکه یک ملت را بدو پارچه تقسیم نموده حتی اقوام را تقسیم میکند. تعجب آور است که عبدالرحمن چنین سرحدی را قبول کرد⁷⁴". وی علاوه میکند که "این یک حقیقت است که با وجود امضا کردن قرارداد،

⁷³. اسم اصلی این منطقه "خونک" میباشد. قریه معروف خونک زادگاه شادروان "غازی خان چوپان" قوماندان مجاهدین در دوران جنگ روس است.

⁷⁴. (1967). Fraser-Tytler, W. K. صفحات ۱۸۸-۱۸۹.

وی (امیر عبدالرحمن خان) از قبول کردن بعضی از جزئیات نقشه ضمیمه آن قرارداد خودداری نمود⁷⁵.

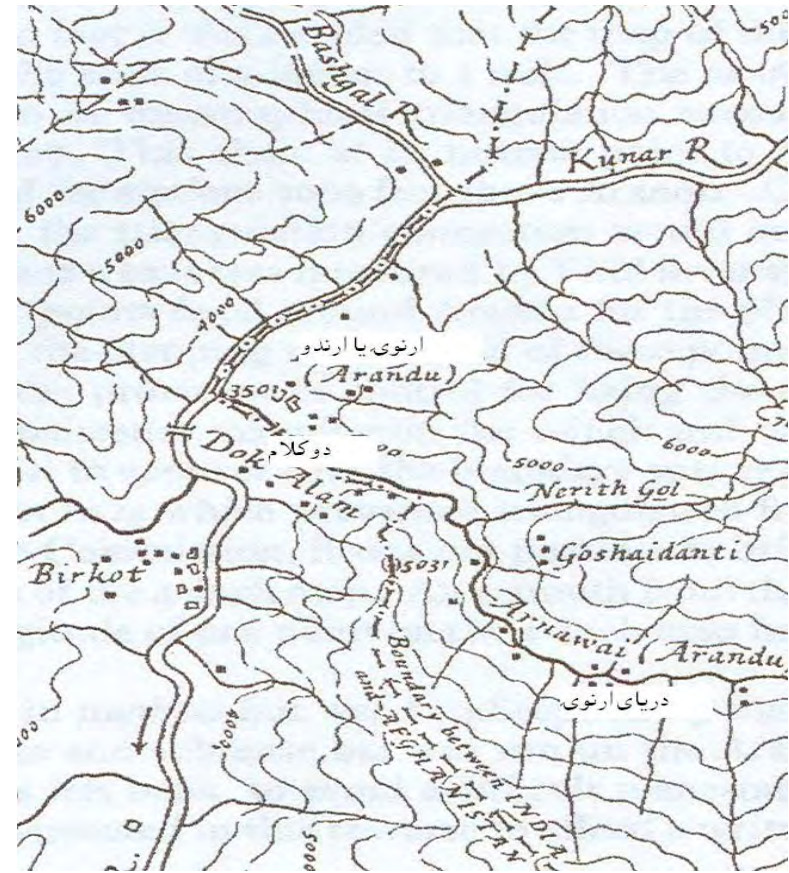
نویسنده انگلیسی کتاب "سرحدات هندوستان ۱۸۸۰-۱۹۰۰ نیز اعتراف میکند⁷⁶ که امیر قرارداد را امضا نمود. کمک سالانه او به شش لک روپیه ازدیاد یافت و او امضا نمودن نقشه را از قلم انداخت که قرار بود قرارداد را ترسیم کند.

سرحد در منطقه ارنوی علامت گذاری نشده بود

امضای قرارداد نومبر سال ۱۸۹۳ میلادی بین امیر عبدالرحمن خان و مورتمر دیورند (Sir Mortimer Durand) حدود ساحه نفوذ بین قلمرو افغانستان و هند بریتانوی را روی کاغذ تعیین نمود. قسمت های ازین سرحد که بعداً به نام خط دیورند مشهور شد بنا به شرایط و اوضاع خاص منطقه و قبایل آزاد تعیین نشده بود. منطقه دوکلام یکی از آن مناطق سرحدی ای بود که مورد مناقشه دوامدار قرار داشت. دوکلام اسم زمین زراعتی ایست که در کناره چپ دریای "ارنوی" یا "ارندو گل" و در جنوب قریه "ارنوی" یا "ارندو" واقع است.

⁷⁵. همانجا

⁷⁶. Holdich, Thomas Hungerford (1901).



کمیسیون علامت گذاری سرحد

مطابق به قرارداد دیورند به تاریخ سوم دسامبر سال ۱۸۹۴ میلادی یک کمیسیونی تعیین شد تا سرحد ساحه باجور تا چترال را علامت گذاری کند. ریاست هئیت انگلیسی را درین کمیسیون ریچارد اوندی (Richard Undy) و ریاست هئیت افغانی را سپه سالار غلام حیدر خان چرخي به عهده داشت. کمیسیون بعد از اولین جلسه در جلال آباد به طرف وادی کتر حرکت نمود و تنها تا منطقه

"نیشگام" به پیش رفت. درین وقت "عمرخان" ساحه "ناری" را که انگلیس ها آنرا "نارست" میگویند در دست داشت و به همکاری شیر افضل خان، مهتر چترال و نماینده انگلیس ها را در قلعه چترال تحت محاصره گرفته بود. کمیسیون تا هفته دوم ماه اپریل ۱۸۹۵ در نیشگام باقی ماند و تنها کاری که توانست نقشه کشی قسمت های از سرحد بین کوتل "ناوه" تا این جا بود⁷⁷. کار این کمیسیون بدون علامت گذاری سرحد در منطقه ارنوی، تنها با تهیه نقشه و توافقی به پایان رسید که بعداً به نام قرارداد "اوندی" نامیده شد. کمیسیون، مشکلات منطقه ارنوی، را که در اشغال "عمرخان" قرار داشت، درک نمود. یعنی منطقه که سرحد کنراز حومه "ارنوی" که انگلیس ها و چترالی ها آنرا "ارندو" گویند، می گذشت. چون کمیسیون نتوانست ازین منطقه بازدید کند، در توافقنامه آنرا به شکل چند آبشار ترسیم نموده علاوه کرد که علامت گذاری باید بعداً در خود محل صورت گیرد و سرحد درین ناحیه شاید برای حفظ حقوق باشندگان محل به تغییراتی ضرورت داشته باشد.

از آن تاریخ به بعد سرحد درین ساحه ارنوی و دوکلام همیشه مورد مناقشه بوده است. خلاصه تاریخچه این مناقشات قرار آتیست:

- در سال ۱۸۹۲ افغان ها بر ادعای مالکیت دوکلام تأکید نموده از زارعین طالب مالیه شدند. حکومت هند بریتانوی به باشندگان ارنوی اطمینان داد که از حق مالکیت شان دفاع نموده و دوکلام را بخشی از خاک چترال میدانند.

⁷⁷. Hay. W. R.; Crone. D.R. (1933) ، نشانه گذاری سرحدات هند-

افغان در حومه ارنوی. ژورنال جغرافیة انجمن شاهی جغرافیوی انگلستان، دوره ۸۲، شماره ۴، (اکتوبر سال ۱۹۳۳)، صفحات ۳۵۱-۳۵۴.

- در سال ۱۹۱۲ افغان ها چند نفر پولیس چترالی را بازداشت نمودند. این افراد بعداً با دادن اخطار که ازین به بعد نباید وارد خاک دوکلام شوند، آزاد شدند و افغان ها به گرفتن عشر ادامه دادند.
- در دوران جنگ استقلال جنگجویان افغان دوکلام و ارنوی را اشغال نموده تا دمرنشار پیشرفتند.
- در مذاکرات صلح میسوری، انگلیس ها ازینکه افغان ها قسمت های از خاک چترال را ده میل دورتر از سرحد کنر کماکان در دست دارند احتجاج نمودند. طرف افغانی ادعا داشت که اشغال کنندگان قوای "شهزاده عبدالرحمن خان" از فامیل مهتر چترال میباشد. درین کنفرانس (اپریل سال ۱۹۲۰) افغان ها به هئیت انگلیسی اطلاع دادند که امر تخلیه لمبریته به قوای افغانی صادر شده است. ارنوی و دوکلام کماکان بدست افغان ها باقیماند.
- در ششمین جلسه مذاکرات صلح بین افغان ها و انگلیس ها، مرحوم عبدالهادی خان (داوی) گفت که افغان ها تا وقتی به یک توافق رضایت بخش نرسند، ارنوی را تخلیه نخواهند کرد. در آخرین مجلس این کنفرانس دابس (Dobbs) رئیس هئیت انگلیسی باز هم خواستار تخلیه ارنوی شد.
- در ادامه مذاکرات صلح در کابل، عقب نشینی قوای افغانی از ارنوی، به عقب نشینی قوای انگلیسی از تورخم مربوط شد.
- در مذاکرات صلح کابل در بخش مربوط به سرحد در تورخم "دابس" اظهار داشت که تا افغان ها "ارنوی" را تخلیه نکنند، تورخم به افغان ها داده نخواهد شد.

- ارنوی تا ۲۲ جنوری سال ۱۹۲۲ در تصرف افغان ها باقیماند. در نتیجه قرارداد صلح، افغان ها به شرطی ارنوی را تخلیه کردند که انگلیس ها اجازه اعمار تأسیسات نظامی را در آن منطقه نخواهند داشت.
- دوکلام در تصرف افغان ها باقیماند.
- در سال ۱۹۲۴ افغان ها یک قلعه عسکری را در دوکلام اعمار کردند.
- در ماه می سال ۱۹۲۵ پلی در مقابل دوکلام بالای دریای کنر اعمار شد.
- در ماه اکتوبر سال ۱۹۲۵ معاون نماینده سیاسی چترال به حکومت هند بریتانوی راپور داد که تحکیم سلطه افغان ها یکجا با دیدار صاحب منصبان پائین رتبه در امتداد ساحل جنوبی دریای ارنوی از "دوکلام" تا "زکھینی" توسعه یافته است.
- در ماه مارچ ۱۹۲۷ مأمورین افغانی اظهار داشتند که حق جمع آوری مالیه از منطقه "رام رام" در مجاورت "دوکلام" را دارند.

موقف خانواده مهتر در رابطه با انگلیس ها و جنگ استقلال

ریاست چترال در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس تحت نظر نماینده انگلیس میجر ریلی اداره میشد. موصوف در شهر چترال اقامت داشت. در شرایط غیر جنگی، گاریزون عادی قوای عسکری ۱۷/۱ راجپوت و قوای سکاوت چترال، در شهر چترال تحت فرماندهی میجر ریلی، و قوای باقیمانده بشمول قطعه بطریقه کوهی شماره ۲۳، یک قطعه شماره دوم نقب زن و قوای ماین گذار، در بارک های قلعه

عسکری دروش تحت فرماندهی کرنیل "سامبورن - پالم" اقامت میداشتند.

شجاع الملک مهتر دست نشاندۀ چترال در سال ۱۹۱۹ حدود ۴۲ سال عمر داشت. وی در جنگ سوم افغان و انگلیس با انگلیس ها همکاری نزدیک نمود و با شرکت فعال فرزندان و برادرانش بشمول ازدست دادن یک برادرش درین جنگ، لقب والا حضرت (His Highness) و امتیاز سلامی فیر ۱۱ توپ را کمایی نمود. اما تمام افراد خانواده مهتر با انگلیس ها میانۀ خوبی نداشتند. درین زمینه میتوان از سه شخصیت ضد انگلیسی این خانواده نامبرد:

أ. مهتر شیر افضل خان: جوانترین پسر شاه افضل ثانی مهتر چترال و برادر امان الملک مهتر کبیر بود که در سال ۱۸۵۸ به افغانستان پناه برد. بعد از بازگشت از افغانستان و کشتن برادرزاده اش مهتر افضل الملک، برای مدت کوتاهی مهتر چترال بود. در اوایل سال ۱۸۹۳ از برادرزاده دیگرش تحت حمایت قوای انگلیسی شکست خورد و به افغانستان برگشت، اما یک سال بعد دوباره برگشت و قلعه چترال را برای مدت ۴۲ روز محاصره کرد. شیر افضل خان بعد از شکست توسط انگلیس ها دستگیر شده و تا وفاتش در سال ۱۹۲۳ در مدراس هند بریتانوی زندانی و تبعید بود.



ب. مهتر امیرالملک: هشتمین پسر مهتر کبیر امان الملک و از سرسخت ترین دشمنان استعمار انگلیس بود. در اول جنوری سال ۱۸۹۵ مهتر چترال شد، اما از طرف انگلیس ها به رسمیت شناخته نشد. بعد از مداخله نظامی انگلیس ها از قدرت خلع و

دستگیر شد. وی نیز با کاکایش مهتر شیر افضل خان به مدراس هند بریتانوی فرستاده شد و تا وفاتش در سال ۱۹۲۴ در زندان و تبعید بسر برد.

ج. مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان: پسر مهتر کبیر امان الملک و برادر مهتر دست نشاندۀ انگلیس ها شجاع الملک و یکی از سرسخت ترین مخالفین آنها بود. در ابتدا صوبه دار⁷⁸ عساکر هندی چترال در اردوی هند بریتانوی بود. در سال ۱۹۰۹ بعد از ایجاد مزاحمت با دو برادرزاده اش چترال را ترک گفت و به کابل رفت.⁷⁹ مهتر عبدالرحمن خان در جنگ سوم افغان و انگلیس یکجا با غازی میرزمان خان کنری و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی در جبهه چترال و کتر سهم فعال داشت و به پاداش خدماتش به رتبه کرنیلی بحیث سرحدار بریکوت مقرر شد. مهتر جو عبدالرحمن خان، پدر شخصیت اجتماعی شناخته شده و معروف، خان جلاله عبدالملک خان بود. پسران خان جلاله آقایان امان الملک، نجات الملک، شجاع الملک، نصیرالملک، مسیح الملک و حیات الملک به استثنای سه پسر شان غلام رضا، غلام رشید و مجاهد الاسلام که خورد سال بودند بعد ها در دوران جهاد علیه تجاوز ارتش سرخ روسیه در افغانستان نیز وطن دوستی شان را ثابت نموده، در مبارزات مسلحانه آزادببخش شرکت فعال داشتند.

قوای افغان در محاذ چترال و ارنوی.

⁷⁸ (Subadar of the Chitral Levies) صوبه دار رتبه عسکری بالاتر از جمع دار و پایانتراز صوبه دار میجر بود که معادل کپتان در اردوی انگلیس و رساله دار در قوای سواره هند آنوقت میشد.

⁷⁹ اسناد محرمانه انگلیس، مربوط به کی در چترال کیست، شماره پنجم.

بر طبق اسناد مختلف از منابع انگلیسی⁸⁰، جنگجویان افغانی مستقر در طول سرحدات عبارت بودند از:

1. لشکر مجاهدین قومی تحت رهبری قوماندان جبهه چترال و ارنوی، غازی میرزمان خان کنری.
2. سه کنپک پیاده با ۸ توپ کوهی و ۴ ماشیندار در بریکوت
3. سه کندک قوای نظامی با ۴ توپ کوهی در اسمار

مرحوم عبدالخالق اخلاص، شاعر و نویسنده معروف وقت کنر که خود با غازی میرزمان خان قوماندان و فاتح این جبهه در محاذ چترال و ارنوی شرکت داشت، به استناد فرمان فرستاده شده از مرکز مینویسد که "نظامیان سه کنپک و متشکل از کنپک های اسمار، چغه سرای و سرکانی بودند⁸¹". این ارقام با راپور قوماندان عمومی ارتش هند بریتانوی، جنرال مونرو General Sir Charles Carmichael Monro راجع به معلومات حکومت هند بریتانوی در باره عملیات اخیر بمقابل افغانستان، شباهت دارد که توانمندی آتش نظامیان افغان، مستقر در سرحدات چترال، بین کنر (خاص) و اسمار را دو هزار تفنگچی و چهار توپ ذکر میکند و علاوه میدارد که توانمندی حقیقی امیرنه در قوای نظامی (که به ذات خود یک تعداد کوچک است)، بلکه در اهمیت استعداد نهانی جنگی قبایل هردو طرف سرحد نهفته بود⁸².

⁸⁰. Paul Hinson (1996), Molesworth, G. N. (1963), Robson, ۱۳۲ ص

Brian (2004) ص ۳۴.

⁸¹. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۱۴۳.

⁸². Burdett, A. L. P. (2002). ص ۵.

یکی از مشکلاتی که هم قوای نظامی و هم لشکر قومی با آن مواجه بودند، مشکل کمالات بود. چون هیچ کدام سیستم منظم و مؤثر ترانسپورتی که مهمات مورد ضرورت جنگجویان نامرتب قومی را برساند، وجود نداشت. جنگجویانی که به لشکر فراخوانده میشدند، آذوقه خود را نیز با خود برداشته حمل میکردند که آنهم بیش از ده روز دوام نمیکرد. این مشکل باعث میشد که جنگجویان بعد از آن به خانه هایشان برگردند و لشکر پراکنده شود⁸³. برای رفع این مشکل، فرمانده کل جهاد استقلال، غازی امان الله خان، طی فرمانی به لوای اسمار تحت فرماندهی جنرال عبدالوکیل خان نورستانی وظیفه داد تا مسئولیت کمالات و رساندن آذوقه و مهمات را به عهده داشته باشد. این لوا تنها بعد از ماه جون برای نگهداری پوسته های تسخیر شده توسط لشکر مجاهدین قومی بطرف بریکوت و ارنوی حرکت کرده⁸⁴ و در جنگ های بعدی که مدت ها بعد از اعلام آتش بس و پیمان صلح نیز ادامه داشت، شرکت نمود. برای معلومات بیشتر راجع به بعضی از شخصیت های که درین محاذ جانفشانی نموده اند به ضمیمه اول (مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی مراجعه شود).

⁸³. Molesworth, G. N. (1963) ص ۸.

⁸⁴. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به

جنگ سوم افغان و انگلیس: P.1953/1919; File P.1953/1919; L/P&S/10/819

قشون انگلیس ها در محاذ چترال و ارنوی

واحد های قوای انگلیسی در جبهه چترال و ارنوی مرکب بودند از 85:

1. یک قطعه بطریقه کوهی شماره ۲۳ (پشاور)
2. قوای ۱۱/۸ راجپوت ها (۴۵۰ تفنگدار)
3. یک قطعه قوای چترال
4. قوای نقب زن شماره دوم (مدراس)
5. قوای مین گذاران
6. قوای عساکر سکاوت⁸⁶ چترال Chitral Scouts (یک هزار تفنگدار محلی تحت رهبری افسران انگلیسی)
7. قوای دو هزار نفری محافظین مهتر

انگلیس ها و چترالی های که درین جبهه نقش عمده داشتند عبارت بودند از:

- أ. کرنیل سامبورن-پالمر
- ب. میجرریلی
- ج. تام باورز
- د. کپتان چارلز کریمین
- ه. شهزاده ناصر الملک

85. Paul Hinson (1996), Robson, Brian, Molesworth, G. N. (1963), ص ۱۳۱.

86. عساکری که برای گرفتن اطلاعات از مواضع و حرکات دشمن از آن استفاده میشود.

تلاش های غیر نظامی انگلیس ها در رابطه با محاذ چترال:

استفاده از ماشین جنگی و آخرین تخنیک و انکشافات نظامی آزمایش شده در جنگ جهانی اول تنها وسیله نبود که انگلیس ها از آن در جبهه چترال و سایر جبهات استفاده نمودند. چند نمونه از تلاش های مذبحانه و دسایس شیطانی آنها را میتوان در ذیل مشاهده کرد:

1. استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان⁸⁷ در نواحی چترال و

گلگت

روز-کیپل، کمشنر عالی و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی و سکرتر خصوصی نائب السلطنه انگلستان

87. آغا خان لقب میراثی امام یا پیشوای مذهبی و عمومی فرقه اسماعلیه میباشد. این لقب بار اول توسط فتح علی شاه قاجار، شاه ایران، به چهل و ششمین امام اسماعلیه، آغا حسن علی شاه داده شد. فرقه مذهبی اسماعلیه در سال ۷۲۵ میلادی وقتی بوجود آمد که شیعه ها بعد از شهادت امام جعفر صادق، بر سر جانشینی ایشان، بدو گروه تقسیم شدند. یک گروه از امام اسمعیل ابن جعفر پیروی نمودند، و گروه دیگر بنام اثنا عشری یا دوازده امامی، از امام موسی کاظم پیروی کردند. آغا خان در سال ۱۸۷۷ نیز با مقامات انگلیسی در خاموش ساختن یک بغاوت محلی همکاری نموده و بخاطر همین همکاری اش اولین رهبر مذهبی ای شد که مقامات انگلیسی برایش امتیاز سلامی با فیرهای توپ را اعطا کردند. در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس، امام چهل و هشتم، پرنس سلطان محمد یا آغا خان ثالث رهبری فرقه اسماعلیه را به عهده داشت.

در هند بریتانوی (وایسرای) نوشت⁸⁸: " من پیشنهاد میکنم که باید از آغا خان خواسته شود تا یک اعلامیه صادر نماید و به پیروانش هدایت دهد تا به انگلیس ها وفادار و در خدمت شان باشند. یک تعداد بسیار بزرگی از مولایی ها (اسمی که سنی ها برای پیروان فرقه اسماعلیه بکار میبردند - ز) در چترال و گلگت، و عده هم در کابل و پشاور هستند. "

شهبازده سلطان محمد آغا خان ثالث به این خواست انگلیس ها جواب مثبت داد و سکرتر حکومت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۹، از لندن به وایسرای هند (شعبه خارجی و سیاسی) تلگرامی را فرستاد که متن آن چنین بود: "وضاحت خط لطفاً اقدامات لازمه را اتخاذ نمائید تا پیغام آتی ارسالی آغا خان ترجمه و در سرحد پخش شود :- آغاز.

بدون هیچ نوع پنهان کردن معذرت، درین ایامی که صلح عمیق حکمفرماست، با فراموش کردن زمامداری عاقلانه عبدالرحمن بزرگ، و مثال شایسته شاه حبیب الله، با شکستاندن پیمان های مقدس، چند نفر گمراه، گستاخ و احمق، هند بریتانوی را مورد حمله قرار دادند. هیچ شکی نیست که سلطان فرمانفرما (امپراتور) کسی که قوای نظامی وسیع و گسترده آلمان ها را بر انداخت، میتواند این اشخاص را بکوبند. اما برای ما، وظیفه مقدس ماست تا سلطان فرمانفرما را کمک کنیم، زیرا حق با اوست، زیرا پیمان ها مقدس هستند، زیرا تنها با انجام دادن

⁸⁸. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۰ می ۱۹۱۹، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۲۳۴.

صادقانه وظایف هر یکی از میان، چه خورد و یا بزرگ، میتوان صلح، کامگاری و پیروزی آزادی های مذهبی و مدنی در وسط آسیا تضمین شود. من آرزو دارم، تمام فرزندان عزیز من، مثل خود من، نه تنها باید صادقانه وفادار باشند، بلکه بسیار کوشش کنند که چشمان دیگران را نیز به نفع خود و انسانیت، باز کنند. آغا خان ختم

یک پیغام هم توسط آغا خان، برای تکثیر در بین پیروانش در هندوستان، مستقیماً به رئیس شورای اسماعلیه در بمبئی فرستاده شد "

2. تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد :

انگلیس ها تلاش نمودند از نفوذ مذهبی سید عبدالرحمن گیلانی، نقیب اشرف بغداد، که برادرش سید حسن گیلانی⁸⁹ در افغانستان بود، نیز استفاده کنند. سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی به نماینده سیاسی انگلیس ها در خلیج فارس، مقیم بغداد، نوشت: " اثرات پیغام تلگرافی نقیب به بعضی از معززین مسلمان در هندوستان، عالی خواهد

⁸⁹. سید حسن گیلانی پسر سید علی گیلانی و نواسه سید سلمان گیلانی در بغداد تولد شده، و در سال ۱۹۰۵ به افغانستان آمد. وی از طرف امیر حبیب الله خان و پیروان طریقت قادریه استقبال شد. امیر حبیب الله خان برای شان مدد معاش ماهانه سه هزار و پنجاه (۳۵۰۰) روپیه تعیین نموده و یک اقامتگاه زمستانی در چهار باغ در نزدیکی جلال آباد ساخت، و او به این ترتیب به نام نقیب صاحب چهارباغ مشهور شد. پیر سید احمد گیلانی رئیس محاذ ملی و سید علی گیلانی پسران نقیب صاحب میباشند.

بود. اگر ممکن باشد، این پیغام در چوکات تبلیغات برای هندوستان، سرحد و افغانستان در نظر گرفته شود."

به جواب این تقاضا، در تلگرام شماره ۵۴۸۵ مؤرخ ۱۴ می ۱۹۱۹ ذکر شده است⁹⁰: "نقیب گفت که صدور اعلامیه رسمی درین باره، بدون اینکه از هندوستان مورد خطاب قرار گرفته باشد، برایش غیر عادی خواهد بود... او وعده داد که به تمام سؤالات علمای هندی در رابطه با قوانین شرعی، مثلاً اینکه آیا تلاش امیر برای اعلان جهاد، شرعی است یا خیر، حتماً جواب خواهد داد."

3. استفاده از پول برای کسب حمایت اقوام قبایل آزاد اطراف خط تحمیلی دیورند:

تأدیة پول برای جلب حمایت قبایل یکی از وسایل دیگری بود که انگلیس ها از آن استفاده میکردند، طور نمونه، نائب السلطنه انگلستان در هندوستان به وزارت امور هندوستان در لندن نوشت⁹¹: "...گرایش و رفتار قبایل یکی از مهمترین عوامل بوده و ما به روز-کیپل (کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال

⁹⁰ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۳۹ محرمانه مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۸۹.

⁹¹ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۵۷۲ مؤرخ ۲ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.

غربی) صلاحیت داده ایم تا برای حاصل نمودن طرفداری آنها از پرداخت پول هیچ دریغ نکند."

4. دادن وعده و امتیازات به نورستانی های کامدیش: انگلیس ها تلاش نمودند با دادن امتیازات به نورستانی های کامدیش، که در نزدیکی جبهه چترال قرار داشتند، آنها را علیه لشکر مجاهدین ملی جبهه چترال و ارنوی تحریک نموده به همکاری جلب نمایند. کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، به نائب السلطنه انگلستان در هندوستان در رابطه به تلگرام معاون نماینده سیاسی چترال (Assistant Political Agent) اطلاع داده مینویسد⁹² که "آیا میتوانم به کافر های⁹³ کامدیش و مناطق دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنډې سیند)⁹⁴ تعهد دهیم که در صورت کمک به ما، دیگر تحت تسلط افغانستان نخواهند بود؟ اگر چنین باشد، فکر میکنم، آنها برای افغان ها درد سر خلق نموده، با ما در حملات علیه بریکوت و دوکلام کمک خواهند کرد. اگر حکومت آماده باشد، چنین وعده تأثیرات قابل توجهی خواهد داشت." چنانچه در

⁹² اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۲۳۹ مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۲۰۰.

⁹³ هدف از نورستانی هایست که در سال ۱۸۹۲ توسط امیر عبدالرحمن خان به زور به دین اسلام مشرف شدند و در اسناد و نقشه های نظامی سال ۱۹۱۹ انگلیس ها هنوز هم به نام های کافر و کافرستان ذکر شده اند.

⁹⁴ لنډې سیند یا دریای کوتاه از سرآشویی جنوبی هندوکش در نزدیکی مانول پاس در کنر متشا گرفته به استقامت جنوب و جنوب غرب ادامه یافته به دریای کنر میریزد. این دریا به نام دریای ارنوی نیز یاد میشود.

صفحات بعدی مشاهده خواهید کرد، این چال انگلیس ها کارگرافتاد.

5. پروپاگند و تبلیغات سئو علیه غازی امان الله خان :

روزانه کلاس Rosanne Klass نویسنده کتاب "بازدید مجدد بازی بزرگ" به نقل از "لارد کرزن" نائب السلطنه بریتانیا در هند (۱۸۹۹-۱۹۰۵) مینویسد که "ترکستان، افغانستان، سرزمین های واقع در جنوب بحیره کسپین، ایران ... آن خانه های تخته سطرنج هستند که بر رویش بازی بزرگ تسلط بر جهان به نمایش گذاشته شده است".⁹⁵ بریتانیا این بازی را با خنثی کردن تمام چال های روسیه و ایران و در جریان آن عقیم ساختن کوشش های آنده از زمامداران افغانی که خواهان اصلاحات جامعه افغانی بودند، و میخواستند کشور شانرا انکشاف دهند، به مهارت بازی کرد. امپراتوری استعماری بریتانیا بسیار آشکارانمیخواست به افغانستان که هویت اسلامی داشت، اجازه دهد پیشرفت نماید، نیرومند شود و احتمالاً سبب الهام برای عصری سازی کشور های اسلامی دیگر شود.⁹⁶

مقامات انگلیسی از اوایل سال ۱۹۱۷ راپور های در دست داشتند که از اوج مبارزات ملی گرایان و نظریات و افکار آزادی خواهی و ضد استعماری شهزاده امان الله خان، محبوبیت رو به

⁹⁵. کلاس، روزانه (۱۹۸۷) بازدید مجدد بازی بزرگ، نقل قول افتتاحیه ص ۱.

⁹⁶. دگروال متقاعد، داکتر احسان الرحمن، آجندای امریکا در افغانستان و ماورای آن پاک تریبون، ۱۳ جنوری ۲۰۰۳.

ازدیاد و احتمال بقدرت رسیدن وی با وجودی که ولیعهد نبود و فرزند سوم امیر بود، آگاهی کامل داشتند⁹⁷. اگرچه مرگ امیر حبیب الله خان بصورت آنی و غیر مترقبه بود، آنها میدانستند که ممکن قتل امیر نتیجه یک نوع مبارزه طلبی باشد. آنها پیشبینی میکردند که در صورت تصادم بین نیرو های ملا ها و روحانیون که از نصرالله خان طرفداری میکردند و ملی گرایان که از امان الله خان طرفداری میکردند، نصرت و برتری را ملی گرایان حاصل خواهند کرد⁹⁸. وقتی سردار نصرالله خان یک روز بعد از شهادت امیر حبیب الله خان سلطنت خود را در جلال آباد اعلان کرد و با نائب السلطنه هند بریتانوی بتماس شد. نائب السلطنه به لندن اطلاع داد که آرزوی ما یک جانشین سالم و توأم با صلح و رقیقانه است. اگر چه امیر قبلی مصمم به حفظ توازن بود، شاید این معیار روز بروز تغییر بخورد. زیرا پله ترازو را نمیتوان یکسان نگهداشت. رفاقت نصرالله خان یقیناً برای ما گران تمام خواهد شد⁹⁹. از همین سبب بود که حکومت بریتانیا به هند اطلاع داد که "در شناسائی حکومت جدید عجله نکنید تا آنکه نصرالله خان خود را خوب مستقر سازد". دولت انگلیس سعی ورزید که سردار نصرالله خان و یا سردار عنایت الله خان کمک آنها را قبول نموده به هند بریتانوی پناهنده شوند. انگلیس ها از قدیم کوشیده بودند فرد یا افراد مخالف از فامیل سلطنتی را با خود به حیث گروگان یا پناهنده سیاسی

⁹⁷. Adamec, L. W. (1967), ص ۱۰۸.

⁹⁸. آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰)، ص ۲۴.

⁹⁹. همانجا

نگهداشته باشند تا در صورت عدم اطاعت و سرکشی امیر کابل از آن به حیث مدعی تخت و تاج استفاده نمایند¹⁰⁰.

با مجبور شدن سردار نصرالله خان به کناره گیری، انگلیس ها تخت نشینی امان الله خان را منافی مقاصد خود میدانستند، لذا در صدد بهانه بودند تا افغانستان را مورد حمله قرار دهند، و به همین جهت قوای نظامی خود را در ایالت شمال غربی بسپج ساخته بودند¹⁰¹. آنها با زیرپا گذاشتن موازین و پروتوکول ها به نامه ۳ مارچ ۱۹۱۹ در رابطه با تقاضای استقلال تا ۱۵ اپریل جواب ندادند. عواملی چون وارخطائی بریتانیا از تعداد زیاد مسلمانان (۴۰٪) و وفاداری شان در اردوی حکومت هند بریتانوی، اطلاع امان الله خان از اوضاع نا هنجار داخلی هند، قلت مواد غذایی و اشیا به علت جنگ جهانی اول، انفلاسیون شدید (۹۳٪) ازدیاد در قیمت مواد خوراکی و ۱۹۰٪ در مواد وارداتی، و نقش احتمالی شاه مخلوع "امیر یعقوب خان" که از مدت چهل (۴۰) سال در هند در تبعید بسر میبرد و احتمالاً خواب چانس بدست آوردن دوباره تخت کابل را میدید، درین دودلی نقش داشتند.

امان الله خان برای آزمایش ذهنیت حکومت بریتانیا در هند نماینده سیاسی خود "عبدالرحمن خان" را برای اشغال وظیفه سیاسی اش به هند اعزام داشت، وقتی او خود را بحیث نماینده سیاسی امیر امان الله خان به کمشنر عالی ایالت شمال غربی

100. کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵) ص ۸۳۷.

101. کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵) ص ۸۳۸.

معرفی کرد، روز کیپل از او پرسید که "کدام امیر؟" و به این وسیله وانمود ساخت که حکومت او هنوز امیر را به رسمیت نمیشناسد¹⁰². حتی به تاریخ ششم ماه می سال ۱۹۱۹ وقتی سکرتر امور هند دولت بریتانیا پیغام پادشاه آنکشور عنوانی امان الله خان را به نایب هند بریتانوی فرستاد در اخیر آن پیغام نوشت که این سند باید امان الله را بحیث امیر نه اعلیحضرت خطاب کند¹⁰³.

انگلیس ها به تعقیب آن دست به پروپاگند و دسایس وسیعی علیه غازی امان الله خان زدند. آنها طی اعلامیه رسمی غیر عادی شماره ۹۱۲ مؤرخ ۱۰ می به امضای "چلمسفورد" نائب السلطنه و "دبلیو. ایس. ماریس" سکرتر برای امور هند بریتانوی به مردم اطلاع دادند که گویا حمله ناگهانی افغانستان بر قلمرو صلح و آشتی هند مستقیماً با جریان حوادث بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان در داخل افغانستان ارتباط دارد. ازینکه یک بخش نیرومند از اقدامات برای دستگیری عاملین اصلی قتل امیر راضی نیستند، و از نتیجه جزاهای داده شده خشمگین شده اند، علت آغاز جنگ برای انحراف افکار عامه ازین مسایل بطرف دیگر است¹⁰⁴.

102. آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰)، ص ۷۰.

103. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه مؤرخ ۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۷۱، شماره مسلسل ۱۴۳ مربوط به دوسیه پیروزی افغانها.

104. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۱۰۳.

6. سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق:

انگلیس ها در پهلوی استفاده از تاکتیک های پخش افواه و تبلیغات نادرست نمیگذاشتند مردم خود شان در انگلستان از حقیقت آنچه در هند بریتانوی و جبهه جنگ میگذشت، آگاه شوند. مثلاً روز-کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نایب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای نظامی نوشت: 105 " خبرنگار خاص روزنامه Pioneer (پیشگام) و تایمز لندن، آقای سندرز Sanders رسید و گفت که (برای فرستادن گزارش هایش) اجازه دارد. اگر چنین باشد، من تلگرام ها و تلگراف هایش را در مسایل سیاسی سانسور نموده، و برای سانسور مسایل نظامی، آنرا به مقامات نظامی خواهم فرستاد."

روز کیپل، یک روز بعد 106 از شیمله جواب آتی را دریافت کرد: " سندرز اجازه دارد. لطفاً مطابق به پیشنهاد، تلگرام های سیاسی اش را سانسور کنید. تمام آنها تحت اجازه فرمانده کل فرستاده خواهند شد."

105. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۱۰ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۱۰.

106. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۴۲ سری، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۲۸۰.

7. رشوه دادن، پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن

امیر جماعت مجاهدین هندوستان در سرحد آزاد: سکرتر برای حکومت هند بریتانوی از شیمله به جواب تقاضای کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی اجازه داد 107 که "شما میتوانید به صوابدید خود امیر متعصب را عفو نموده برایش در مناطق انگلیسی زمین اعطا کنید، بشرطی که او و کالونی سمخه در طول جریان جنگ خاموش بمانند. اما نباید محل، مقدار و یا ارزش آن زمین را مشخص سازید. اگر او به ما خوبی کند، ما نیز آنرا جبران خواهیم کرد."

در آن وقت دو گروه از مسلمانان هندوستان برضد انگلیس ها در منطقه سرحد آزاد فعالیت داشتند. یکی ازین گروه ها جماعت مجاهدین بود که مرکزش در دهکده سمخه (Smatsa) یا (Asmas) در علاقه بنیر قرار داشت. بنیانگذار این جماعت مولانا ولایت علی و برادرش مولوی عنایت علی بودند 108. رئیس این جماعت، مولوی عبدالکریم، در ۱۱ فبروری ۱۹۱۵ وفات نمود. پس از وفات او برادر زاده اش مولوی نعمت الله که نو جوان بود، جانشین او تعیین گردید 109. این جماعت که آنرا چند تن از هندوستانی ها برای آزادی از حکومت غیر مسلمانان به مثابه یک تشکیلات رزمی بنیاد نهاده بودند، از پیشرفت

107. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۷۲۰ مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.

108. خاطرت ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳) ص ۵۷

109. همانجا صفحات ۲۴، ۲۷، ۱۳۷، و ۴۰۸.

های دنیا و رفتار زمانه بالکل بیخبر مانده و به شکل یک گروپ طفیلی و ناتوان گرد هم آمده بودند و برای رفع نیازمندی های خود تکیه بر اعانه مسلمانان هندوستان و معاش حکومت افغانستان داشتند. مولوی عبدالرحیم معروف به مولوی بشیر که به حیث نماینده مجاهدین به کابل رفته بود، با دو نفر از هندوستانی های مسلمان به نام های عبدالرشید و محمد حسن یعقوب، کابل را ترک گفته برای دمیدن روح تازه در جماعت مجاهدین به سمخه برگشتند. اما عبدالرشید از منافقت های نعمت الله رئیس مجاهدین نهایت دلتنگ گردیده و و گمان میبرد که نعمت الله با انگلیس ها دستیار شده است. از همین رو شامگاه روزی نعمت الله را به قتل رساند و محافظان نعمت الله، عبدالرشید را زخمی کردند و در حالی که جان میداد، او را در تنورا انداختند و سوختاندند. همکاری نعمت الله، رئیس جماعت مجاهدین با انگلیس ها از روی اسناد محرمانه انگلیس ها نیز تثبیت شده است. مثلاً کمشنر عالی سرحد شمال غربی در تلگرام محرمانه شماره ۱۲۸۴ مؤرخ ۱۷ جون ۱۹۱۹ به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نائب السلطنه انگلستان در هند و قوماندان قوای نظامی نوشت که "امیر متعصب سمخه به سر عبدالقیوم¹¹⁰ نوشته است که وی سعی دارد کالونی اش را مهار کند، اما در قسمت عناصر پنجابی با مشکلات زیادی مواجه است. او اعلام کرد که اعلان جنگ امیر امان الله، برای رهایی از مشکلات داخلی افغانستان و حفظ تختش میباشد.

¹¹⁰. صاحب زاده عبدالقیوم خان مسلمان و نماینده سیاسی (Political Agent) هند برتانوی در لندی کوتل بود. او بعداً بحیث اولین صدراعظم ایالت سرحدی شمال غربی تعیین شد.

من یک نسخه از نامه اش را میفرستم. کسی که پیغام عبدالقیوم را به امیر متعصب رسانده گفته است که او از محتوی نامه خرسند شد. وقتی نامه بر به آنجا رسید، شایعات زیادی مبنی بر پیروزی بزرگ افغان ها در کالونی جریان داشت و امیر متعصب تحت فشار پیروان و قبایل اطراف قرار داشت تا جهاد را آغاز کند. پیغام آور به مردم از تسخیر دکه توسط ما و بمباردمان جلال آباد و کابل گفت. امیر از شنیدن این خبر که بر مجاهدین تاثیر منفی داشت، بسیار شاد گشت. او به قاصد نامه های ارسالی امیر امان الله را نشان داد که در آن به او امر شده بود علم جهاد را در سیاه کوه بلند کند، اما او اطمینان داد که چنین کاری را نخواهد کرد، زیرا امیر جنگ را به دلایل خودخواهانه آغاز نموده و داعیه اش بر حق نیست. امیر متعصب فوراً به روز جمعه، ششم، در حضور قاصد، در یک موعظه طولانی گفت که وی به دقت ناظر اوضاع میباشد و اینکه او اطلاعات دقیقی بدست آورده است که امیر تقاضای صلح نموده، قبل از عید هیچ جهادی وجود نخواهد داشت و آنها باید ماه رمضان را خاموشانه وقف روزه و عبادت کنند. اکثریت باشندگان کالونی این مشوره را قبول کردند، اما حدود پنجاه نفر از خارجیان، که اکثریت شان را پنجابی هاتشکیل میدادند، به امیر متعصب بی حرمتی نموده، رهسپار چمرکند شدند تا با مجاهدین شورش یکنجا شوند. قاصد میگوید که امیر متعصب، مجاهدین باقیمانده سمخه و قبایل اطراف را به خوبی تحت

کنترول داشته و اینکه او به سر عبدالقیوم اطمینان شخصی داد که تا آخر به وعده اش وفادار خواهد ماند¹¹¹ .

مرکز دوم جماعت مجاهدین در چمرکند قرار داشت که توسط مولوی بشیر بعد از هجرت مولوی فضل الهی به چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیک علاقه مهمند، در آن جا بنا نهاده شد. این مرکز بعداً به کمک محمد حسن یعقوب توسط ماشین ابتدایی چاپ، (سایکلوستایل) نشرات تبلیغاتی و نشریه ماهوار المجاهد را بر ضد انگلیس ها به چاپ میرساند. مولوی بشیر نیز سرانجام بدست دوتن از اعضای خریده شده جماعت مجاهدین همین مرکز چمرکند، شب هنگام در حالت خواب، با شمشیر گردن بریده شد و به شهادت رسید.

8. وعده بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان:

انگلیس ها برای جلب توجه و شرکت چترالیان در جنگ علیه افغان ها، وعده دادند که اگر قبل از تصرف جلال آباد و کابل توسط انگلیس ها، چترالیان مناطق ناری (ناری یا نارست) و باشگل (لنډې سیند) نورستان را تصرف کنند، این مناطق را به چترال بخشیده و در آینده جز خاک آنها خواهد بود¹¹².

¹¹¹ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۱۳.

¹¹² میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۲.

انگلیس ها از مهتر چترال نیز خواستند که با قوای محافظ و مردم چترال در جنگ علیه افغان ها شرکت نمایند. نویسندگان شاهنامه چترال¹¹³ مینویسند " مهتر چترال از تقاضای میجر ریلی، سر افسر انگلیس ها در چترال، برای شرکتش در جنگ معذرت خواست و گفت که جنگ و قتال بین مؤمنین ممنوع است، اگر این جنگ شما با دولت های اروپایی باشد، بخدمت و کمک کمر بسته حاضر خواهیم بود¹¹⁴.

خبر آمد از بهر فوج دروش
که غزات دارند اینسو خروش
میجر ریلی آن افسر تیز هوش
سر افسر به چترال بود و دروش
درینجا مدد خواست از شهریار
که گردد شریکش درین کارزار
برو عذر خود را هویدا نمود
معافی ز شرکت تمنا نمود
که یعنی شمارست نیکو عیان
قتال است ممنوع در مؤمنان

¹¹³ شاهنامه چترال به فرمان شجاع الملک، مهتر چترال، توسط میرزا محمد غفران تحریر و توسط میرزا شیر احمد خان، ملک الشعرا دربار امیر حبیب الله خان که برای مدتی به چترال پناه برده بود، به نظم در آورده شده و در سال ۱۹۲۲ توسط ریاست چترال در لاهور به نشر رسیده است. به قول نویسنده و محقق شهیر کشور، حبیب الله رفیع، متن این شاهنامه مبالغه آمیز و دور از حقیقت می باشد.
¹¹⁴ میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) صفحات ۱۵۳-۱۵۴.